

«جهانی شدن، جنگ و

وظایف نیروهای چپ»

سخنرانی نماینده حزب توده ایران در

«دانشگاه کمونیسم»

در صفحات ۸ و ۹

حزب توده ایران یورش پلیس فرانسه

به سازمان مجاهدین خلق ایران را

محکوم می کند

در صفحه ۳

همبستگی احزاب کارگری و کمونیستی

جهان با مردم ایران و مبارزات

دانشجویی کشور

نشست بزرگ احزاب کمونیست و کارگری جهان با شرکت بیش از ۷۰ حزب در تاریخ ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه (۱۹ و ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳) در آتن پایتخت یونان برگزار شد. ما گزارش مفصل این نشست مهم را در شماره های بعد «نامه مردم» به اطلاع خوانندگان گرامی خواهیم رساند. مسأله ایران و خطر حمله نظامی آمریکا به ایران از جمله مسایل مهم در دستور کار کنفرانس بود و نماینده هیأت سیاسی حزب توده ایران از جمله سخنرانان این کنفرانس بود. به پیشنهاد

ادامه در صفحه ۱۰



شماره ۶۶۳، دوره هشتم

سال بیستم، ۳ تیرماه ۱۳۸۲

غیر ممکن را ممکن ساختن

به بهانه بیستمین سال انتشار «نامه

مردم» (دوره هشتم) ارگان مرکزی

حزب توده ایران

در صفحات ۴، ۵، ۶ و ۷

جنبش مردمی، اعتراض های دانشجویی و

دخالت های مخرب دولت آمریکا

ولایت فقیه با سرکوب خشن و دستگیری های وسیع دانشجویان مبارز تخفیف پیدا کرد ولی آتش زیر خاکستر سال ها فشار اختناق، سال ها سیاست های ایران برباد ده و سال ها بی توجهی به مطالبات اکثریت انبوه نسل جوان و مردم جان به لب رسیده همچنان روشن است و دیری نخواهد پایید که دوباره از گوشه بی دیگر شعله ور گردد. مسأله بی که در نامه اعتراضی ۱۶۶ نماینده مجلس نیز به درستی به آن اشاره شده است که: «متأسفانه بدلیل عدم توجه به برخی مطالبات بحق مردم و ناکافی بودن بسترهای مناسب برای نقد منطقی از حاکمیت، اعتراضات کوچک صنفی و اجتماعی زمینه ساز بحران ها و اغتشاشات دامنه داری می شود که در مواردی، طمع بیگانگان را نسبت به دخالت در امور داخلی کشور و جامعه را هم در پی داشته است... در کنار حوادث اخیر متأسفانه بار دیگر شاهد موارد متعددی از هتک حرمت دانشجو و دانشگاه مانند تعرض وحشیانه و ناجوانمردانه به خوابگاه های دانشجویی بوده ایم که حاکی از نوع بغض و کینه و انتقام گیری از فرهیختگان کشور است.»

ادامه در صفحه ۱۰

روزنامه انگلیسی زبان گاردین، در سرمقاله روز دوشنبه ۲ تیرماه (۲۳ ژوئن ۲۰۰۳) در بحثی پیرامون سیاست آمریکا بر ضد ایران نوشت: «وقتی جورج بوش می گوید ما سیاست هسته بی ایران را تحمل نخواهیم کرد، زنگ خطر برای ما به صدا در می آید. اگرچه حمله نظامی تنها یکی از راه های برخورد با ایران است ولی هیچ کس فراموش نمی کند که ایران دومین کشور در لیست کشورهای برای تغییر رژیم است.» روزنامه گاردین با انتقاد از سیاست های ماجراجویانه دولت آمریکا و پیشنهاد مذاکره به جای برخورد حاد در انتها ضمن اشاره به جنبش مردمی و حرکت های اعتراضی اخیر دانشجویان در شهرهای مختلف کشور اضافه می کند که: «سیاست کنونی آمریکا نه تنها ایران را بیشتر در جاده اتمی شدن هول خواهد داد بلکه مهر تأییدی بر تندترین نظرات درباره شیطان بزرگ است. سیاست دست و پا چلو فنی آقای بوش در حمایت از اعتراض های دانشجویی تنها استقلال این جنبش را زیر علامت سؤال می برد.»

حرکت اعتراضی جنبش دانشجویی، در هفته های اخیر، به مثابه بخش جدا ناپذیری از جنبش اعتراضی عمومی خلق بر ضد رژیم

چه کسانی به میهن خود

عشق می ورزند؟!

سخنان علی لاریجانی، رئیس صدا و سیما رژیم ولایت فقیه، پیرامون تاریخچه فرهنگ و تمدن ایران که، طی آن این عنصر فاقد صلاحیت، ایران پیش از یورش تازیان را، سرزمینی به دور از تمدن و نیاکان کوشنده ما را مشتی افراد بی فرهنگ و وحشی خطاب کرد. واکنش های گوناگونی را در بین مردم و نیروهای سیاسی و شخصیتها و محافل فرهنگی و اجتماعی برانگیخت!

سخنان و موضع گیری علی لاریجانی امری نو و اتفاقی نیست. او ژرفای نگرش یک نحله فکری را بیان کرد که به علت محدودیت دید تاریخی و به سر رسیدن

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه چه کسانی به میهن خود ...

توان دروغ گفت اما تاریخ دروغ نمی گوید.

به دلایل کاملاً مشخص تاریخی، سلسله واژگون شده پهلوی به هیچ رو مبلغ و مدافع سنن و فرهنگ متعالی ایران نبود و به لحاظ تاریخی - عینی نیز نمی توانست باشد. اصولاً به سلطنت رسیدن رضاخان با طرح و تصمیم و مشارکت امپریالیسم انگلستان، در واقع نقشه استعمار برای مقابله با آن روندی بود که، میهن پرستان پرشور میهن ما با افروختن شعله های انقلاب مشروطیت، آن را آغاز کرده بودند. روندی که در صورت ادامه سیر طبیعی خود و اگر مداخله استعمار و دست نشاندهانش نبود، می توانست و این ظرفیت تاریخی را داشت که، ایران را در جایگاه شایسته خود در میان کشورهای پیشرفته قرار دهد. حکومت رضاخان و پسرش محمدرضا پهلوی (ضمن آنکه این دومی ارادت خاص به بخش ارتجاعی روحانیت داشت و در تقویت ارتجاع سهم عمده ای را به دوش دارد) برای آنکه بتوانند موقعیت خود را تثبیت کنند، به ایدئولوژی نیازمند بودند. به قول مارکس، این ایدئولوژی همان نقشی را در صورت بندی (فرماسیون) سرمایه داری ایفا می کند که، مذهب در دوران فئودالیسم.

بنابراین به دستور دربار گروهی از اندیشمندان گردآمده و به تدوین ایدئولوژی شاهنشاهی پرداختند که نتیجه و دستاورد آن در عرصه حقوقی - قضایی ترکیبی از حقوق بورژوازی با فقه شیعه بود و در عرصه سیاسی اجتماعی هم، شوونیسم مبنای کار قرار گرفت، یعنی ناسیونالیسم کاذب و تعصب آلودی که، در داخل کشور خفقان و سرکوب ایجاد می کرد ولی در روابط خارجی با کمال خضوع در حد کارگزار سر به زیر و گوش بفرمان استعمار منافع ملی و حقوق و ثروت همگانی متعلق به مردم را به تاراج می داد.

شوونیسم حکومت واژگون شده سلطنتی، محصول دوران رشد مناسبات سرمایه داری و بخشی از سیاست سرمایه داری وابسته ایران بود که، ارتباط تنگاتنگ با سرمایه جهانی یعنی امپریالیسم داشت. میان این شوونیسم و ناسیونالیسم کاذب و تعصب آلود با میهن پرستی تفاوت بسیار وجود دارد. علاقه و احترام به فرهنگ و تمدن دیرینه سال که چون گنجی پُریها در دل تاریخ حک شده و نازدودنی است، یکی از مظاهر میهن پرستی قلمداد می شود که، تاریخ اندیشان رژیم ولایت فقیه و واپس گرایان سلطنت طلب با آن بیگانه اند.

میهن پرستی یعنی عشق و علاقه به میهن و به خلق. به قول زنده یاد رفیق شهید امیر نیک آئین میهن پرستی یعنی: مبارزه به خاطر استقلال اقتصادی سیاسی کشور علیه هر نوع استعمار نهان و آشکار، علیه سلب شخصیت ملی، علیه هر نوع بهره کشی از کشور یعنی پیکار بخاطر سربلندی ملی و تکامل ارزش های مادی و معنوی میهن، به خاطر فرهنگ و سنن مترقی، یعنی نبرد برای بهروزی و سعادت توده های مردمی که در این مرز و بوم زیست می کنند.

ما از این مکان به موضوع عشق و علاقه به میهن می نگریم!

زمان حیات آن، با هر گونه مظاهر تمدن و فرهنگ و پیشرفت در ستیز و دشمنی قرار دارد. جریان میرنده ای که حقیقت تاریخ بر آن مَهر پایان نهاده است! به همین جهت توهین او و اشخاصی چون مصباح یزدی، جنتی، مکارم شیرازی و ناطق نوری و امثالهم به فرهنگ و تمدن درخشان ایران، و به سرزمینی که یکی از مراکز زایش و پیدایش تمدن و فرهنگ بشری است؛ شگفت آور نمی باشد!

اصولاً بر عنصری چون علی لاریجانی و این نحله فکری خُرده نباید گرفت؛ این تاریخ اندیشان همواره و آشکارا کینه تاریخی خود را نشان داده اند! در اینجا باید مشت فریبکارانه جریانات و گروه هایی را باز کرد، که به نام میهن و میهن پرستی و با دستمایه قرار دادن اقدامات ارتجاع مقاصد ضد ملی و ضد میهنی خود را در پرده بی از الفاظ پُر رنگ و لعاب پنهان می سازند.

در به اصطلاح پاسخ به علی لاریجانی، باندهای سلطنت طلب از طریق نشریات، هفته نامه و شبکه های رادیو و تلویزیونی خود، در مقام دفاع از فرهنگ و تاریخ و تمدن ایران برآمدند. فرصت را غنیمت شمرده به تبلیغات پُر سر و صدا مشغول شدند، که هم اکنون نیز ادامه دارد. روزی نیست دستگاههای تبلیغاتی این جریانات در باره فرهنگ و تمدن ایران و لزوم دفاع از آن سینه چاک ندهند!

تاریک اندیشی گردانندگان جمهوری اسلامی و سرشت عمیقاً واپس گرای آن در نگاه و تحلیل سلطنت طلبان و حامیان آمریکایی و انگلیسی آنان بهترین زمینه و مساعدترین امکان برای فریب افکار همگانی و معرفی دوران حکومت سلسله پهلوی به عنوان مدافعان تمدن و تاریخ ایران قلمداد می گردد.

واقعیت اینست، آنچه امروز رژیم ولایت فقیه به ویژه در عرصه فرهنگ و هویت ملی عنوان می سازد (و باید تاکید کنیم که بسیار توهین آمیز و ضد علمی و جعل آشکار تاریخ است) در خطوط عمده بازتاب سیاست های ضد ملی رضاخان و محمدرضا پهلوی است که، بر شوونیسم متکی بود. زنده یاد احسان طبری در اثر پژوهشی جالب خود، به نام «جامعه ایران در دوران رضا شاه» ضمن تحلیل جریانات فکری و سیاسی این دوران و با تاکید بر جنبه های مختلف ایدئولوژی رسمی حکومت سیاه رضاخان، به شوونیسم رسمی هیات حاکمه اشاره کرده و با افشای ماهیت ایرانی گری کاذب و بی پایه رضاخان و اطرافیانش، یادآور می گردد: (شوونیسم) احساس کینه بزرگی ایجاد نمود که، در دورانهای بعد بدون پی آمد نماند و واکنش هایی را تاکنون در بخشی از روحانیت شیعه ایجاد کرده و ایجاد خواهد کرد و هنوز تاریخ می تواند از این رهگذر، سخنانی بگوید (جامعه ایران در دوران رضا شاه - یک تحلیل عمومی - احسان طبری - انتشارات توده - ۱۳۵۶). امروزه، با توجه به جوان بودن میانگین سنی جمعیت ایران و حضور فوق العاده مخرب ارتجاع که، بنیان های فرهنگ مترقی میهن ما را سست و فرسوده کرده است، سلطنت طلبان با اشاره آمریکا و انگلستان در صدد هستند از این ضعف حافظه تاریخی جامعه به سود اهداف خود بهره برداری کنند. گفته مشهوری است که به تاریخ می

ادامه سخنرانی نماینده حزب توده ایران ...

نیروها بر ضعف سازماندهی خود غلبه کنند خواهند توانست استبداد حاکم را از اهرم های قدرت طرد نمایند.

سؤال اساسی بی که در اینجا می تواند مطرح باشد این است که آیا سیاست کنونی آمریکا در زمینه تهدید جمهوری اسلامی و خطر جنگ با ایران به نفع جنبش مردم ما برای دموکراسی است یا نه؟ پاسخ ما منفی است. واقعیت این است که سیاست آمریکا در ایران به نفع ارتجاع حاکم عمل کرده است و باعث تقویت مواضع آنها شده است. این نیروها با سوء استفاده از خطر خارجی هرگونه تلاش و حرکتی را برای پیش برد امر اصلاحات، وابسته به آمریکا اعلام می کنند و بدین ترتیب زمینه سرکوب وحشیانه و خشن آن را مهیا می کنند. حوادث اخیر دانشگاه های کشور و خیزش دانشجویان در شهرهای مختلف نمونه جالبی در این زمینه است. برخورد دانشجویان در مقابله با تحریکات مرتجعان حاکم و یورش گزندگان و مزدوران مسلح و نیمه مسلح رژیم به خوابگاه های دانشجویی، که از تنفر و انزجار شدید نسل جوان از حاکمیت خشن و خونین ارتجاع حاکم سرچشمه می گیرد، توسط دستگاه های تبلیغاتی رژیم به عنوان حرکت های تحریک شده از سوی دولت آمریکا معرفی شد و زمینه ساز یورش وحشیانه نیروهای انتظامی و دستگیری شمار زیادی از دانشجویان بی دفاع گردید و همچنین ابزاری است برای زمینه سازی حمله گسترده به کل جنبش.

رفقا!

نیروهای مترقی در ایران با دقت و با نگرانی تحریکات دولت آمریکا در ایران را دنبال می کنند و آن را به شدت محکوم می کنند. حزب ما معتقد است که باید با اتخاذ سیاست های مسئولانه بهانه تجاوز و مداخله در امور داخلی ایران را از دولت بوش گرفت. سرنوشت آینده ایران و دولت آینده آن تنها باید به دست مردم ایران و نیروهای دموکراتیک، ملی و ترقی خواه آن رقم بخورد و نه جایگزین های سازمان داده شده توسط آمریکا.

از آنجایی که وقت کوتاه است اجازه بدهید صحبت هایم را با بازگشت به سؤال مهمی که در عنوان این برنامه قرار دارد تمام کنم و آن این است که در شرایط حساس کنونی وظیفه ما چیست و چه استراتژی و تاکتیک های موثری را باید اتخاذ کرد؟ به گمان ما حرکت میلیونی عظیم توده ها در سراسر جهان بر ضد سیاست های جنگ طلبانه و بر ضد جهان شدن دست آورد مهمی است که باید با بهره گیری از آن راه کارهای آینده را تنظیم کرد. من با این ارزیابی رفیق اندرو موری (صدر کارزار ضد جنگ که در مقاله بی اخیراً فاش کرد که بر اساس اطلاعات رسیده دولت تونی بلر زیر فشار کمر شکن افکار عمومی تا مرحله استعفاً پیش رفت و حتی متن استعفاً خود را نیز تهیه کرده بود. بر اساس این مقاله تونی بلیر تصمیم گرفته بود که در صورت عدم رای کافی در پارلمان با دولت خود استعفاً دهد) موافقم که اگر چه جنگ به وقوع پیوست ولی جنبش ضد جنگ توانست تا نزدیکی شکست جنگ طلبان پیش روی کند. مهم تر از همه اینکه تشکیل چنین کارزار جهانی گسترده بی شامل میلیون ها انسان با اندیشه ها و نظریات گوناگون نشان داد که چگونه اندیشه های ارتجاعی راست در سطح جهانی منزوی شده است. تحقق این جنبش ضد جنگ و ضد جهانی شدن سرمایه داری و تلاش در راه سازمان دهی و سمت و سو دادن به آن از جمله مهم ترین وظایفی است که در مقابل ما قرار دارد. ما باید نزدیک تر با هم کار کنیم و با تلاش های مشترک به آن فرمول ها و راه کارهایی برسیم که راه

گشای ارتقاء کیفی جنبش جهانی باشد. جنبش جهانی طبقه کارگر و کمونیست ها امروز وظیفه مهم تاریخی بی را در زمینه ابفای نقش برجسته در این جنبش بر عهده دارند. تنها با گسترش و تقویت صفوف این جنبش جهانی است که ما می توانیم اطمینان داشته باشیم که آغاز جنگی دیگر با مخالفت حتی بیشتر و شدید تر توده ها در سراسر جهان روبه رو خواهد شد.

با تشکر از توجه شما.»

حزب توده ایران یورش پلیس فرانسه به سازمان مجاهدین خلق ایران را محکوم می کند

بر اساس گزارش رسانه های خبری جهان، هزارتن از ماموران پلیس ضد شورش فرانسه، به فرمان قاضی مسئول مبارزه با تروریسم، سه شنبه ۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن ۲۰۰۳)، با هجوم گسترده و همزمان به خانه ها و مراکز فعالیت سازمان مجاهدین در حومه پاریس، بیش از ۱۶۰ تن از اعضا و کادرهای این سازمان، از جمله خانم مریم و آقای صالح رجوی، همسر و برادر مسعود رجوی، رهبر این سازمان را بازداشت کردند.

بر اساس آخرین گزارش ها شمار زیادی از دستگیر شدگان به قید ضمانت آزاد شده اند و گروهی از جمله همسر و برادر مسعود رجوی به بازداشتگاه موقت برای شرکت در دادگاه بررسی فعالیت های تروریستی منتقل شده اند. حمله پلیس فرانسه در شرایطی که این افراد برای سال های طولانی به عنوان پناهندگان سیاسی در کشور فرانسه زندگی می کردند و از حقوق پناهندگی برخوردار بودند ناقض کنوانسیون ژنو درباره حقوق پناهندگان است و عملی غیر انسانی.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن این تهاجم دولت فرانسه که بی شک به ملاحظات سیاسی گوناگون آلوده است از همه سازمان ها و نیروهای ترقی خواه جهان می خواهد تا ضمن اعتراض به این حرکت تمام تلاش خود را برای آزادی دستگیر شدگان به کار گیرند.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱ تیر ماه ۱۳۸۲

غیر ممکن را ممکن ساختن

به بهانه بیستمین سال انتشار «نامه مردم» (دوره هشتم) ارگان مرکزی حزب توده ایران

* انتشار منظم و بی وقفه «نامه مردم»، روزنامه ارگان مرکزی حزب توده ایران، در بیست سال اخیر، خود دلیل روشنی است بر این امر که توطئه های دشمنان قسم خورده حزب توده ایران، برای سرکوب و نابودی قطعی آن عقیم مانده است.

* ما یقین داریم که اگر روزی در دادگاهی با صلاحیت قانونی و حافظ منافع مردم به کارنامه سیاه رژیم ولایت فقیه رسیدگی شود و در سایه مبارزات مردم میهن ما مثلاً کمیسیون حقیقت یابی برای بررسی جنایات رژیم تشکیل گردد، شماره های مختلف «نامه مردم» که در برگ های بی شمار خود جنایات رژیم را ثبت کرده است، اسناد مهم و غیر قابل انکار، برای ارایه به این کمیسیون خواهد بود.

ادعاها و تهیه و پخش شوهای تلویزیونی و پرونده سازی علیه احزاب و جریانات سیاسی به میان تهنی بودن این گونه اتهامات و وجود شکنجه و فشار های غیر انسانی به زندانیان سیاسی پی برده اند. این شیوه در واقع موضوع معکوسی شده است و هر بار که به کار گرفته می شود چهره رژیم را بیش از پیش رسواتر ساخته و دیگر کاربرد خود را، در فریب برخی از اذهان و منصرف کردن مردم از مبارزه از دست داده است.

تا پیش از این تاریخ گروه های ارتجاعی و سرگوبگر که به درستی در بین مردم به گروه های چماق دار معروف بودند، با بسیج و حمله به دفاتر احزاب و سازمان های مختلف مانع فعالیت سیاسی و مطبوعاتی آن ها می شدند. در جریان سال ۱۳۵۹ هم در ادامه این فشارها به دفاتر حزب نیز حمله شد و از جمله دفتر «نامه مردم» نیز به تصرف درآمد و مهر و موم گردید. بعد از آن نیز با وجود تلاش های زیاد «نامه مردم» دیگر اجازه انتشار نیافت. سران رژیم و گروه های فشار پی برده بودند که این روزنامه زبان گویای کارگران و محرومین جامعه ما است و پی گیرانه بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و سیاست های ضد مردمی آنان مبارزه می کند. به همین دلیل «نامه مردم» را خاری در چشم خود می دیدند. درست به این دلیل این روزنامه پس از دوره کوتاهی که علنی چاپ می شد به محاق توقیف درآمد. در سرمقاله اولین شماره «نامه مردم» که در جریان انقلاب شکوهمند مردم ایران انتشار یافت، چنین تاکید شده بود: «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران است. دوست و دشمن دقیقاً می دانند که مشی سیاسی این روزنامه چیست و لذا نیازی به معرفی مفصل برنامه و روش خود نداریم. حزب ما حزب طبقه کارگر ایران است و «مردم» وظیفه دارد که در راه دفاع از حقوق طبقه کارگر و همه توده های ستمکش جامعه، در راه بیداری و سازماندهی و بسیج نیروی زحمتکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد جامعه ای عادلانه برزمد» (نامه مردم، دوره هفتم، شماره اول: ۲۳ اسفند ۱۳۵۷).

با اتخاذ چنین سیاستی بود که عمر انتشار علنی «نامه مردم» پس از انقلاب بسیار کوتاه بود و بعد از آن هم به جرم دفاع خستگی ناپذیر از منافع کارگران و مردم محروم، دیگر هرگز اجازه انتشار نگرفت.

با آشکار شدن خیانت سران رژیم و پشت کردن آنان به آرمان های مردمی انقلاب بهمن ۵۷ موجی از سرکوب خونین در سراسر شهرهای ایران بر ضد نیروهای آزادی خواه و مترقی آغاز گشت. در بهمن ماه ۱۳۶۱ یعنی درست چهار سال پس از پیروزی انقلاب خلقی و ضد سلطنتی مردم میهن ما متعاقب سرکوب نیروهای سیاسی، حمله سراسری به حزب توده ایران نیز شروع شد. در جریان این حملات شمار زیادی از رهبران، کادرها، اعضای و هواداران حزب روانه سیاه چال های رژیم شده و زیر شکنجه های غیر انسانی قرار گرفتند.

در چنین شرایطی بود که دور جدیدی از مبارزه برای آن دسته از توده ای ها که در جریان ضربات پی در پی دستگیر نشده بودند، آغاز گشت. کار سازمان دهی

بیست سال قبل بر پایه تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران، اولین شماره «نامه مردم» دوره جدید (هشتم) در ۱۷ خرداد ۱۳۶۳ انتشار یافت و به عنوان پرچم حزب توده ایران مجدداً وظیفه مهم و عاجل دفاع از منافع کارگران و زحمت کشان ایران و هم چنین دفاع از وحدت و انسجام صفوف حزب را بر عهده گرفت. با انتشار اولین شماره از دوره جدید «نامه مردم» که در سرلوحه آن قید شده بود: «ارگان مرکزی حزب توده ایران»، به این آرزوی دیرینه ارتجاع و امپریالیسم مبنی بر نابودی حزب توده ایران و سرکوب کامل آن پایان داد شد و دوباره خواب آنان را آشفته کرد. پس از حملات خشن ارتجاع به حزب در فاصله سال های ۱۳۶۱/۶۲ و متعاقب آن دستگیری هزاران توده ای که در بین آنان تقریباً اکثریت رهبری و کادرهای برجسته حزبی نیز وجود داشتند، رژیم با به مسلخ بردن توده ای ها و کاربست انواع شکنجه های غیر انسانی قصد سرکوب نهایی و نابودی حزب توده ایران را داشت. سیاست تعقیب و پیگرد دیگر اعضاء و هواداران مبارز حزب که در حملات قبلی به دام نیافتاده بودند، و اجرای شوهای مسمم کننده و ساختگی تلویزیونی برای نشان دادن این که هر نوع مخالفت و دگراندیشی با رژیم بی فایده است، و چاپ و توضیح بی سابقه انواع کتاب ها و مقالات بر ضد حزب توده ایران در روزنامه ها و مطبوعات گوناگون کشور و وارد کردن اتهامات سخیف با برچسب هایی که پیش از این ساواک و رژیم گذشته ساخته بودند، مانند اتهامات واهی «خرابکاری»، «جاسوسی»، «طرح کودتا» و غیره به حزب ما، جنگ روانی و کارزار گسترده ای بر ضد تاریخ حزب و جنبش کارگری میهن ما به کار گرفته شد که البته تا به امروز نیز ادامه دارد. اتهامات ابلهانه ای که رژیم و ارگان های اطلاعاتی آن بعد از گذشت بیش از بیست سال از تکرار آن خسته نمی شوند و هنوز هم نتوانسته اند یک برگ سند برای ادعای خود ارایه کنند. البته این مورد تنها شامل حزب توده ایران نمی شود و سایر نیروهای سیاسی و دگراندیش و غیر خودی را نیز دربر می گیرد. مردم میهن ما امروز با گذشت سال ها و تکرار خسته کننده این گونه

ادامه غیر ممکن را ممکن ساختن ...



دوباره حزب، ایجاد و بازسازی ارگان های رهبری برای ادامه مبارزه در شرایط سرکوب وحشیانه از اهم فعالیت های اعضا باقی مانده رهبری و توده ای ها بود. آن دسته از اعضای محدود رهبری حزب که جان سالم بدر برده بود با یاری و تلاش کادرهای باقی مانده و سایر اعضا که از این حملات مصون مانده بودند به فعالیت مخفی روی آورده و توانستند در مدت کوتاهی با فعالیت شبانه روزی خود آن هم در شرایط بی نهایت دشوار، زیر حمله تبلیغاتی و جنگ روانی گسترده ای که بر ضد حزب در جریان بود، صفوف حزب را انسجام داده و متناسب با شرایط موجود فعالیت و مبارزه حزب توده ایران را سازماندهی کنند.

پس از حمله و زیر ضرب قرار گرفتن حزب توسط رژیم تا مردادماه سال ۱۳۶۳ وظیفه تبلیغ مواضع و مشی سیاسی حزب و افشاکاری درباره ارتجاع و دیدگاه های حزب را نشریه "راه توده" (نشریه هواداران حزب توده ایران در خارج از کشور) بر عهده داشت. این نشریه در واقع تا زمان انتشار دوباره "نامه مردم"، ارگان کمیته برون مرزی حزب محسوب می شد. پس از انتشار اولین شماره از دوره جدید «نامه مردم» به عنوان ارگان مرکزی توده ایران، از آن رو که دیگر ضرورتی برای ادامه انتشار «راه توده» نبود، بر اساس تصمیم کمیته مرکزی حزب پس از انتشار صد شماره انتشار آن متوقف شد.

هم چنان که اشاره شد «راه توده» به عنوان «نشریه هواداران حزب توده ایران در خارج از کشور» منتشر می شد. در نتیجه بعد از تقویت و فشرده شدن صفوف سازمان های حزبی، رهبری حزب تصمیم گرفت برای گسترش مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم بر میهن در کنار وظیفه احیاء ارگان های مختلف، انتشار ارگان مرکزی حزب را نیز در دستور کار خود قرار دهد. این ارگان وظیفه داشت که مبارزه توده ای ها را در داخل و خارج از کشور رهبری کرده و به توضیح و تبلیغ سیاست ها و مواضع حزب در درون جنبش بپردازد. با شناخت این ضرورت بود که اولین شماره «نامه مردم» (دوره هشتم) در خردادماه ۶۳ انتشار هفتگی خود را آغاز کرد که تا به امروز نیز بی وقفه ادامه دارد. در سرمقاله اولین شماره تحت عنوان: «سخنی با خوانندگان» چنین تصریح شده بود: «نامه مردم دوره هشتم خود را در شرایطی آغاز می کند، که آزادی بیان و قلم، اجتماعات و احزاب، سندیکاها و اتحادیه های صنفی و غیره لگدمال شده، زندان و شکنجه و اعدام و قتل میهن پرستان و مدافعان توده های محروم، که طی سالیان دراز ستم شاهی بار سنگین مبارزه علیه استبداد و ارتجاع و امپریالیسم را بدوش می کشیدند،

به سطح سیاست مستمر دولتی ارتقاء یافته است. تاریخ «نامه مردم» تاریخ مبارزه در راه دفاع از منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران، تاریخ نبرد بی امان علیه استعمار و امپریالیسم، تاریخ رزم پی گیر در راه تشکل نیروهای ضد امپریالیستی و مبارزان استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح است.»

این گونه بود که دوباره پرچم مبارزه توده ای ها برافراشته شد. انتشار منظم و بی وقفه «نامه مردم»، روزنامه ارگان مرکزی حزب ما، در بیست سال اخیر، خود دلیل روشنی است بر این امر که توطئه های دشمنان قسم خورده حزب توده ایران، برای سرکوب و نابودی قطعی آن عقیم مانده است. زیرا نه پیگرد و دستگیری هزاران توده ای، نه شکنجه و اعدام شمار زیادی از رهبران و کادرها و اعضای حزب ما در کنار توطئه های دیگر، مانند چاپ و انتشار وسیع انواع «خاطرات» و آثار در زمینه تحریف تاریخ حزب و جنبش کمونیستی ایران و هم چنین «حزب سازی» و دیگر اقدامات ارگان های امنیتی رژیم نتوانسته است حزب توده ایران را از صحنه سیاسی ایران

ادامه غیر ممکن را ممکن ساختن ...

حذف کند. در مقابله با این توطئه‌ها «نامه مردم» نقش مهمی را در دفاع از حزب ایفاء کرده است. علاوه بر این حزب توده ایران از همه بحران‌هایی که متعاقب فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و عقب نشینی موقت جنبش کارگری و کمونیستی جهان پدید آمد به گونه‌ای که بسیاری از نیروها هم صدا با نیروهای سرمایه داری و احزاب راست شعار «پایان تاریخ» را سر می‌دادند، سر بلند بیرون آمد. حزب توده ایران با وجود این بحران‌ها برخلاف سایر نیروهای مدعی که یک شبه تغییر ماهیت داده و جبهه عوض کردند، به اعتقادات خود از جمله پایبندی به سوسیالیسم علمی وفادار ماند، و هم چنان دستیابی به سوسیالیسم را تنها راه ممکن برای غلبه بر مشکلات جامعه بشری می‌داند.

تولد دگرباره «نامه مردم» به مثابه ارگان مرکزی حزب توده ایران، با استقبال پر شور رفقای توده‌ای روبرو شد و موجی از شادی و امید در قلب همه توده‌ای‌ها ایجاد کرد. زیرا که خود این امر دلالت بر ادامه پیکار پیگیر توده‌ای‌ها و تشدید مبارزه حزبی را داشت که مدت کوتاهی پیش از این دشمنان «نابودی» و «انحلال» آن را اعلام کرده و به پایکوبی پرداخته بودند. به همین مناسبت نامه‌ها و تبریكات زیادی از جانب رفقای حزبی و خوانندگان نامه مردم به رهبری حزب و هیئت تحریریه «نامه مردم» رسید. که برای نمونه هم که شده ما با استفاده از آرشیو روزنامه در این جا تعدادی از آن نامه‌ها را برگزیده و در اینجا نقل می‌کنیم:

رفیقی نوشته است: «ای کاش می‌دانستید که از شدت شادی چگونه بغض گلویم را گرفته بود. برای اولین بار که «نامه مردم» را دیدم چند لحظه به آرام آن در صفحه اول خیره شدم، گویی میلیونها زحمتکش را می‌دیدم که هورا می‌کشند. نامه مردم خاری است در چشم دشمنان...»

جمعی از هواداران حزب نوشته‌اند: «تبریک و شادباش ما را به مناسبت انتشار مجدد «نامه مردم» ارگان مرکزی حزبمان را بپذیرید. موفقیت و پیروزی شما را در امر خطیری که در پیش دارید آرزو می‌کنیم...»

رفیق دیگری یادآور شده است: «چنان پر شد فضای سینه از دوست، که فکر خویش گم شد از ضمیرم. در این سکوت و ظلمت وحشتناک، چاپ دوباره «نامه مردم» چقدر نوید بخش است. آن را چنان به سینه می‌فشارم که غرقمی، ساحل نجات را. یاد بچه‌ها می‌افتم که چطور «نامه مردم» را در خیابانها و سرچهارراه‌ها در دست می‌گرفتند و می‌فروختند: «آی مردم، نامه مردم... هنوز روی بعضی از دیوارهای تهران خوانده می‌شود، «نامه مردم» را بخوانید!»

رفیق دیگری به حزب چنین نوشته است: «همسرم تلفنی به من خبر داد که «نامه مردم» منتشر شده است. یکباره تمام بدنم از شوق لرزید. گفتم، یک بار دیگر بگو! گفت: «نامه مردم» منتشر شده، «نامه مردم»... فریاد زدم، به کوری چشم خفاشان خورشید سر زدا! به رسم مزدگانی پیراهن سپیدی به پاکی حزب و گل سرخی به رنگ خون شهیدان حزب به همسرم هدیه دادم. در خانه ما درخت شادی سر به آسمان می‌سایید...»

برادر یکی از شهدای حزبی می‌نویسد: «با رسیدن «نامه مردم»

فریاد کشیدم، شاخه را می‌توان شکست ولی ریشه را نمی‌توان کند. تنها احمق‌ها می‌کوشند این صدا را خاموش کنند...»

در نامه جمع دیگری از اعضا و هواداران حزب آمده است: «با تبریک و اظهار مسرت از ظهور مجدد «نامه مردم» در عرصه پیکار، دستیابی هرچه زودتر به اهداف حزب را آرزو می‌کنیم...»

یکی از رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعد از دریافت «نامه مردم» نوشته است: «انتشار نامه مردم در این شرایط حیاتی و خطیر نقش بسزائی در روند آگاهی بخشیدن به مبارزان راستین و میهن پرستان خواهد داشت. از طرفی نشانه آن است که برخلاف ادعای دروغین مزدوران رنگارنگ، کار بازسازی حزب و سامان بخشی آن به طرز شگفت انگیزی دارد صورت می‌گیرد... پیروز باشید.»

این‌ها نمونه‌هایی چند از نظرات و احساسات رفقا در ارتباط با انتشار دوباره «نامه مردم» بود که به همراه ده‌ها شعر و کارت تبریک به موقع خود برای حزب فرستاده شده است.

با نگاهی به بیست سال گذشته و انتشار ۶۶۳ شماره «نامه مردم» و با تکیه بر محتوای آن، می‌توان خطوط عمده و وظایف مهمی را که ارگان مرکزی حزب توده ایران بر عهده داشته است، به گونه فشرده و موجز چنین برشمرد:

* مبارزه در راه تجدید سازمان حزب و انسجام و حفظ وحدت صفوف آن. پایداری و ادامه مبارزه و تشدید آن زیر حملات وحشیانه دشمن و ارتجاع در دشوارترین شرایط تاریخ حزب.

* دفاع پی‌گیر از آرمان‌های طبقه کارگر و اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم. ایستادگی بر مواضع اصولی خود و دفاع از ایدئولوژی حزب، مبارزه با جریان‌ات انحلال طلب و ضد حزبی که می‌خواستند حزب را به انحاء مختلف از ادامه مشی درست و انقلابی خود باز دارند. مقابله با جریان‌ات اپورتونیستی و پوپولیستی که با ماسک «نواندیشی» و «اصلاح حزب» به تبلیغ اندیشه‌های انحرافی خود می‌پرداختند و بالاخره نیز به راست غلتیدند و از جبهه ضد کمونیسم سر درآوردند.

* دفاع از صلح عادلانه و علیه جنگ‌خاندان سوز ایران و عراق. آن‌هم در شرایطی که رژیم بر طبل جنگ می‌کوبید، و شعار «فتح کربلا» و «جنگ، جنگ تا پیروزی» سر می‌داد. بدون شک پیکار توده‌ای‌ها از همان فردای فتح خرمشهر برای استقرار صلح و پذیرش آتش بس بین دو کشور یکی از آن عوامل اصلی کینه و درنهایت حمله به حزب توده ایران بود. با این وجود حزب ما با سیاست درست و اصولی خود و افشاگری در زمینه سیاست ادامه جنگ سهم معینی در نشانیدن جام زهر به سران رژیم داشته است. «نامه مردم» در بازتاب و تبلیغ این سیاست در میان مردم سهم جدی داشته است.

* بسیج و تدارک کارزار جهانی دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشای مستمر آن‌چه که در درون سیاه چال‌های رژیم می‌گذرد.

* تلاش خستگی‌ناپذیر در راه اتحاد و همکاری نیروهای آزادی خواه و مترقی، و مبارزه برای ایجاد «جبهه واحد ضد دیکتاتوری»، همان ضرورتی که اکنون به شعار اصلی و عمومی تمام احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون مترقی تبدیل شده است.

* پیکار در راه خواسته‌های برحق مردم ایران در مقابل استبداد و

ادامه غیر ممکن را ممکن ساختن ...

واپس گرایی. دفاع از مبارزات حق طلبانه کارگران، زحمت کشان، زنان و جوانان برای دست یابی به حقوق انسانی خود.

* دفاع انترناسیونالیستی از احزاب و جنبش های مترقی به ویژه دفاع از احزاب کارگری و کمونیستی و همچنین دفاع و همبستگی با کشورهای سوسیالیستی مانند دفاع از کوبای انقلابی در برابر فشارهای امپریالیسم. مخالفت با سیاست جنگ و آتش افروزی کشورهای سرمایه داری در گوشه و کنار جهان برای انقیاد خلق ها.

* از دیگر وظایف مهم «نامه مردم» همچنین گرامی داشت یاد و خاطره شهیدان حزب و جنبش در طی بیست سال گذشته بوده است. این امر در ارگان مرکزی ما جای مهمی داشته است. بسیج نیرو و تدارک کارزار در کشورهای مختلف در زمینه افشاء جنایات رژیم به ویژه در جریان فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ که سران جمهوری اسلامی به تلافی شکست سیاست ادامه جنگ خود، جنایت بی سابقه ای را در زندان های سراسر ایران سازمان دادند، که در پی آن صدها تن از رهبران برجسته و انقلابی، نویسندگان، هنرمندان مردمی، سندیکالیست ها و اعضای و هواداران جریانات سیاسی به ویژه رهبران و اعضای حزب توده ایران به شهادت رسیدند.

در این زمینه ما یقین داریم که اگر روزی در دادگاهی صالح به کارنامه سیاه رژیم ولایت فقیه رسیدگی شود و در سایه مبارزات مردم میهن ما مثلاً کمیسیون حقیقت یابی برای بررسی جنایات رژیم تشکیل گردد، شماره های مختلف «نامه مردم» که درون برگ های خود جنایات رژیم را ثبت کرده است از اسناد مهم و غیر قابل انکار برای ارایه به این کمیسیون خواهد بود. این موارد تنها نمونه هایی چند از مجموعه فعالیت های «نامه مردم» در ظرف بیست سال اخیر است، که به شکل خلاصه به آن ها اشاره شد. «نامه مردم» در آینده نیز هم چون گذشته به وظایف انقلابی خود عمل کرده و در این راه پرچم توده ای ها در میان کارگران، محرومین جامعه، زنان، جوانان و دانشجویان است و در یک کلام به ایفای وظیفه خود یعنی بردن دیدگاه ها و مواضع حزب توده ایران در میان توده های مردم عمل خواهد کرد.

ادامه جاده ابریشم...

زخمی شدگان را آسانتر نمی کند چرا که در مانگاه های اضطراری در کشورهای فقیر وجود ندارند. تلفن در کنار جاده ها نیست. آمبولانس وجود ندارد و بیمارستان های موجود فاقد وسایل لازم برای شرایط اضطراری اند. بیش از یک میلیون نفر سالانه در جاده های کشورهای فقیر جان خود را از دست می دهند و بیش از ده میلیون نفر شدیداً زخمی می شوند. تعداد زیادی از این زخمی شدگان گزارش نمی شوند چرا که کسی برای گزارش گرفتن وجود ندارد. اغلب قربانیان این سوانح عابران پیاده و دوچرخه سواران اند که حدود ۳۰۰ هزار نفر از آن ها کودکان هستند. جاده ابریشم تعداد این قربانیان را بیشتر خواهد کرد و همچنین بیماری ایدز را از هندوستان و تایلند با خود خواهد آورد. هزینه های اقتصادی و اجتماعی جهت مراقبت از بیماران و زخمی شدگان توسط بخش خصوصی، که سود سرشاری از جاده ابریشم به جیب خواهد زد، تامین نخواهد شد بلکه بردوش مردم فقیر این کشورها خواهد بود.

استراتژی اقتصادی «جهانی شدن» خیلی ساده است: خصوصی کردن تصاحب منافع و اجتماعی کردن هزینه ها. قیمت گذاری پائین بنزین و سوخت یکی دیگر از مکانیسم های انتقال سرمایه از بخش عمومی کشورهای فقیر به جیب سرمایه داران است. یک سیاست حمل و نقل قابل تداوم باید بر این اساس باشد که استفاده کنندگان از جاده هزینه آن را بپردازند. اگر هزینه های اجتماعی و محیط زیستی این سیاست توسط استفاده کنندگان پرداخت نشود، آنگاه بخش عمومی و محیط زیست باید بهای آنرا بپردازند. اقتصاددانان آمریکایی بخوبی از هزینه های اجتماعی حمل و نقل اطلاع دارند. این هزینه شامل «هزینه امنیتی بنزین وارداتی» بود، که در افکار عمومی به عنوان تهاجم نظامی آمریکا شناخته شده است. در رابطه با جنگ عراق، مالیات دهندگان آمریکایی و انگلیسی بخشی از هزینه جنگ را، که فقط شامل بهای بمب ها و فشنگ ها است، می پردازند. جنایتی که بر مردم عراق وارد شده است هیچ گاه جبران نخواهد شد و کسی هزینه آن را نخواهد پرداخت. در کشورهای ثروتمند، حداقل بخشی از هزینه اجتماعی و محیط زیست حمل و نقل از طریق مالیات بنزین پرداخت می شود. ولی در کشورهای فقیر مالیات بنزین بندرت هزینه تعمیرات جاده ها را جبران می کند. اطلاعات مربوط به هزینه و قیمت بنزین در افغانستان در دسترس نیست ولی در کشورهای همسایه ایران و پاکستان در مجاورت جاده ابریشم، بهای یک لیتر سوخت کامیون در مقایسه با ۱۲۲ سنت در انگلستان، در ایران معادل ۲ سنت و در پاکستان معادل ۲۷ سنت است. معاون رئیس بانک جهانی درباره مسئولیت توسعه همراه با حفظ محیط زیست گفته است: «کشورهای در حال رشد سالانه ۲۳۰ میلیارد دلار سوبسید برای بخش انرژی پرداخت می کنند. این مبلغ ۵ برابر بیشتر از مبلغی است که کشورهای شمال به کشورهای جنوب برای توسعه کمک می کنند.» مساله کشته و زخمی شدن در جاده ها به مثابه سوبسیدی در رابطه با هزینه حمل و نقل فقط یک شعار نیست. اطلاعات بدست آمده از آمریکا و زلاند نو حاکی از آن است که وقتی قیمت بنزین بالا میرود تعداد کشته شدگان کودک در جاده ها کمتر می شود. اگر تجارت جهانی مجبور بود که بهای بیشتری برای بنزین بپردازد تعداد کشته شدگان در جاده ها به مراتب تنزل می یافت. هم اکنون برای افزایش رشد آهسته و کند اقتصاد کشورهای آسیای شرقی از اختلاط مهلک دستمزد پائین، بهای نازل نفت و سوخت و موتور سیکلت ارزان استفاده می شود. شرایطی ایده آل برای افزایش سود و همچنین تحقیق در مورد جراحاتی که در تصادف به سر وارد می شود! طبق برچسب بطری های آب آشامیدنی، آب معدنی اویان بخاطر سبکی و ترکیب مواد آن معروف است. شاید روزی راننده های خسته کامیون های افغانی تشنگی خود را با این آب در کافه های خاک آلود کنار جاده بین کابل و هرات رفع کنند. ولی تنها دلیلی که این بطری آب معدنی توانسته است راه خود را به بازارهای بین المللی باز کند، نه به خاطر سبکی آن و نه حتی به دلیل کاهش زیاد هزینه حمل و نقل، که به قول ژوزف استیقلیز، اقتصاد دان سابق بانک جهانی، «اساس جهانی شدن است» بلکه بواسطه سوبسید های هنگفتی است که مردم و محیط زیست، بخصوص در کشورهای فقیر، برای حمل و نقل جهانی این فرآورده می پردازند.

سوبسیدی که توسط فقرای جهان بشکل جنگ، بیماری و جراحات ناشی از تصادف در جاده ها، از جمله مشتمل بر هزاران نفر که در جاده ابریشم کشته خواهند شد، به شرکت های خصوصی کشور های ثروتمند پرداخت می شود.

«جهانی شدن، جنگ و وظایف نیروهای چپ»

سخنرانی نماینده حزب توده ایران در «دانشگاه کمونیسم»



به ابتکار حزب کمونیست بریتانیا، کنفرانس سه روزه یی با عنوان «دانشگاه کمونیسم»، در محل اتحادیه های دانشجویی دانشگاه لندن، برگزار شد. در جریان سه روز گردهم آیی شماری از متفکران و دانشمندان مارکسیسم، از جمله پروفیسور جان کلی، از دانشگاه اقتصاد لندن، پروفیسور مری دیویس، مسئول مرکز تحقیقاتی تجارت در اروپا، جان فاستر، پروفیسور تاریخ از دانشگاه پیزلی و صدر حزب کمونیست در اسکاتلند، شماری از محققان دانشگاه های لندن و آکسفورد، آندرو موری، متفکر مارکسیست و صدر ائتلاف بزرگ ضد جنگ (این ائتلاف سازمان ده تظاهرات دو میلیونی بر ضد جنگ در لندن بود) شماری از رهبران اتحادیه های کارگری و همچنین اعضای رهبری و صدها تن از کادرهای جنبش کارگری و کمونیستی به بحث و تبادل نظر پیرامون مارکسیسم و دوران ما، اوضاع به شدت بحرانی جهان و مهم ترین مسایل و معضلات جنبش چپ پرداختند. روز شنبه ۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن) نشست بین المللی یی با عنوان «جهانی شدن، جنگ و وظیفه نیروهای چپ» در دانشگاه لندن برگزار شد که در آن رفیق عقیف شفیع، نماینده دولت فلسطین، رفیق اسکار دلا ریس، نماینده رهبری حزب کمونیست کوبا، رفیق الکا پارایگا، دبیرکل حزب کمونیست یونان، رفیق بلید زیمندی، دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی، رفیق راب گریفیتس، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، رفیق صالح، نماینده رهبری حزب کمونیست عراق (که به تازگی از بغداد به لندن آمده بود) و رفیق محمد امیدوار به نمایندگی از سوی حزب توده ایران از جمله سخنرانان آن بودند. ما امیدواریم که به تدریج بتوانیم بخشی از بحث ها و تبادل نظرهای این جلسه را در «نامه مردم» به چاپ برسانیم. در زیر توجه خوانندگان را به بخش هایی از سخنرانی نماینده حزب جلب می کنیم.

«رفقا و دوستان عزیز!

نخست اجازه بدهید تا مراتب تشکر و قدردانی حزب توده ایران را به رفقای انگلیسی، به خاطر تدارک و برگزاری این نشست مهم، که در طی سه روز مهمترین مسایل جنبش را به بحث و تبادل نظر گذاشت، تقدیم کنم.

یکی از موضوع های مهم این دانشگاه، مسأله بحران جهان و به قول برخی «موج دوم جهانی شدن» و خطر روز افزون اعمال دیکتاتوری نظامی در روابط بین المللی و وظایف تاریخی بزرگی است که در برابر نیروهای ترقی خواه جهان برای ارائه یک جایگزین قرار دارد. بحث کوتاه امروز من نیز درباره اثرات این جهانی شدن بر تحولات منطقه پر تنش و استراتژیک خاورمیانه خواهد بود. در ابتدا بجاست تا بر اساس شعار اساسی این دانشگاه که پرسش درباره همه مسایل است، این سؤال را طرح کنم که منظور ما از «جهانی شدن» چیست؟ شاید مناسب باشد تا پاسخ به این سؤال را از دهان یکی از مدافعان جهانی شدن، پروفیسور جان گیدنز بشنویم که سال ها پیش، در سال ۱۹۹۰، جهانی شدن را «تشدید روابط اجتماعی در سطح جهان و برقراری ارتباط میان جوامع محلی، و تحولات جهان و گره خوردن سرنوشت مسایل محلی با این تحولات» تعریف کرد. البته گیدنز در کتاب اخیر خود با عنوان «جهان در حال فرار: چگونه جهانی شدن زندگی ما را تغییر می دهد»

(The Runaway World: How Globalism is Reshaping Our Lives)

تعریف مشخص تری از جهانی شدن در ارتباط با تحولات کنونی ارائه می دهد و می گوید: «تقابلی که اکنون میان ایالات متحده آمریکا و برخی بنیادگرایان افراطی در جریان است، مسأله یی اجتناب ناپذیر بود زیرا معتقدان به جهان وطنی (Cosmopolitans) از فن آوری و کثرت گرایی فرهنگی استقبال می کنند، در حالی که بنیادگرایی این پدیده ها را خطرناک و ناراحت کننده می یابد...» سؤال اساسی یی که ما در این جا باید طرح کنیم این

ست که آیا واقعاً همه برخوردهای امروزی که ما در جهان شاهد آن هستیم، یعنی تلاش آمریکا برای تحمیل رهبری خود به جهان، در هم شکسته شدن همه قوانین و قرار دادهای بین المللی، از جمله قرار داد منع آزمایش سلاح های هسته یی، زیر پا گذاشته شدن قرار های بین المللی در زمینه حفظ محیط زیست و برقراری روابطی عادلانه تر در زمینه تجارت بین المللی، تحمیل نظرات جنگ طلبانه، از جمله به متحدان ناتو یعنی همان هایی که رامسفلد «اروپای کهنه» می نامد، همه برخوردی است بین بنیادگرایی و مدافعان جهان وطنی؟ پاسخ ما به این سؤال و سئوالات مشابهی که توسط مدافعان جهانی شدن و آنانی که تلاش می کنند تا سیمای جهانی شدن و تحولات خطرناک و فاجعه بار کنونی را انسانی جلوه دهند و خلاصه پاسخ ما به همه کسانی که می خواهند این نظریات را به ما بفروشند روشن است: ما در پس کارزار تبلیغاتی جهانی، روند خطرناکی را می بینیم که حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان و جوامع گوناگون را در سراسر جهان تهدید می کند. حوادث دو سال گذشته جهان باید زنگ خطرهای جدی برای همه کسانی باشد که به آینده بشر و سرنوشت

ادامه در صفحه ۹

ادامه سخنرانی نماینده حزب ...

جامعه بشری علاقمندند.

واقعیت این است که در پی حمله تروریستی ۲۱ شهریور (۱۱ سپتامبر)، نیروهای مترقی جهان نسبت به استفاده از این فاجعه برای تحمیل هژمونی مطلق آمریکا بر جهان و پدید آمدن روند خطرناکی که طی آن یک کشور می تواند راساً درباره مسایل جهانی، بدون توجه به نظریات سایر کشورهای جهان و سازمان ملل متحد، در راستای منافع تنگ نظرانه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تصمیم گیری کند، هشدار دادند. این روند خطرناک وقتی بیشتر عریان شد که در سند رسمی وزارت خارجه دولت آمریکا این دکترین خطرناک گنجانده شد که: «ما برای دفاع از ایالات متحده، مردم آمریکا و منافع مان در کشور و جهان، مراکز خطر را شناسایی و قبل از رسیدن آنها به آمریکا از بین خواهیم برد. در حالی که ایالات متحده دائماً تلاش خواهد کرد که در این راه حمایت جامعه بین المللی را جلب کند ولی ما در صورت لزوم راساً اقدام خواهیم کرد و در این زمینه ذره بی تردید نخواهیم داشت که از حقوق خود برای حمله پیش از آنکه به ما حمله شود بهره جوییم...»

کلید رمز در این دکترین مسأله «منافع ما» است. «منافع ما» در اینجا اشاره به منافع انحصارهای نفتی و اسلحه است که اکنون سال هاست سیستم سیاسی آمریکا را در کنترل خود دارند. اعمال این «منافع» به صورت سیاست های گوناگون در دهه های گذشته نتایج وحشتناکی همچون کودتاهای ضد مردمی گوناگون، از جمله به قتل رساندن دکتر آلنده در شیلی، کودتا در کشوری که من از آن می آیم، یعنی ایران و سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، ده ها نمونه دیگر در آمریکای مرکزی، آسیا و آفریقا و همچنین تحمیل جنگ های فاجعه بار به مردم کشورهای گوناگون جهان، از جمله ویتنام، کره و در سال های اخیر حتی در اروپا بوده است.

آنچه پس از ۲۱ شهریور (۱۱ سپتامبر) در جهان به وقوع پیوسته است، تلاش روشن ایالات متحده برای برپایی یک امپراتوری جهانی که خود در رأس آن قرار دارد است و همان طور که بوش به سراسر جهان اخطار داد در این نظام جهانی مردم جهان حق انتخاب دارند که یا در کنار دولت بوش باشند و یا در مقابل آن قرار گیرند. سیاست جنگ تحمیل شده بر عراق، که امروز کشورهای دیگر منطقه، از جمله ایران را تهدید می کند، نمونه روشنی از این دکترین جدید در وضعیت جهانی بسیار خطرناک امروز است.

رفقا!

جالب است که سیاست تحمیل جنگ در وضعیتی رخ داد که ده ها میلیون انسان صلح دوست و مترقی در سراسر جهان بر ضد جنگ دست به اعتراض زدند و با این همه ماشین جنگی آمریکا بر ضد کشوری کوچک به حرکت درآمد و فاجعه انسانی بی خلق شد که ما امروز در عراق شاهد آن هستیم. در طی شش ماه گذشته افکار عمومی جهان به طور مداوم مورد بمباران تبلیغاتی رسانه های خبری وابسته به سیاست جنگ بود و انواع و اقسام دلایل واهی و قلابی در زمینه ضرورت از بین بردن سلاح های امحای جمعی در عراق و شروع جنگ برای «آزاد کردن» مردم عراق از شر رژیم دیکتاتوری عراق ارائه شد. البته روشن بود که هدف اصلی این سیاست کنترل منطقه

استراتژیک خلیج فارس و منابع نفتی آن برای سال های طولانی آینده بود. اتفاقی نیست که نخستین اقدام آمریکا پس از «آزاد سازی عراق» تحمیل یک فرماندار نظامی به مردم عراق بود که تا کنون قرار دادهای طولانی مدت و پر منفعتی را برای «بازسازی عراق» به انحصارهای سرمایه داری، یعنی همان شرکت هایی که بوش، چینی و رامسفلد، در گذشته از حقوق بگیران آنها بوده اند، اعطاء کرده است. هدف نهایی در عراق روی کار آوردن یک دولت دست نشانده همچون دولت کرزای در افغانستان است تا منافع طولانی مدت آمریکا در منطقه را تأمین کند. البته روشن است که این سیاست با مخالفت جدی نیروهای دموکراتیک و مترقی عراق، از جمله حزب کمونیست این کشور که مبارزه قهرمانانه بی را طی سال های طولانی بر ضد صدام حسین به پیش برده است می باشد. برخلاف همه مدعیات آمریکا در زمینه مبارزه بر ضد تروریسم و بنیادگرایی این سیاست ها تاکنون به تقویت آن مواضعی انجامیده است که این جنگ را یک «جنگ مقدس بر ضد اسلام» می دانند... همان طور که می دانید در پی اشغال عراق توجه دولت آمریکا به سمت ایران تغییر یافته است و به نظر می رسد آن طور که برخی از سردمداران آمریکایی می گویند به نظر می رسد که ایران محل بعدی برای تغییر رژیم است. شاید بد نباشد اشاره کنیم که ایران در سال های اخیر شاهد تحولات مهمی بوده است. در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ (ماه مه ۱۹۹۷)، برغم همه فشارها و تحریکات ارتجاع حاکم بر میهن ما بیش از ۲۰ میلیون ایرانی نامزد رسمی رژیم را طرد کردند و به آقای خاتمی که قول دموکراسی و استقرار جامعه مدنی می داد، رأی دادند. حزب ما در حالی که به شکل اصولی مدافع اصلاحات به نفع توده هاست، اما همواره تأکید می کرد که تصور اینکه می توان با حفظ ساختارهای استبدادی کنونی، یعنی حاکمیت مطلق یک نفر به عنوان ولی فقیه، به دموکراسی و جامعه مدنی دست یافت سرایی بیش نیست. شش سال پس از این واقعه تاریخی مهم امروز روشن شده است که آقای خاتمی نمی تواند قول ها و برنامه های خود را در چارچوب ساختارهای قدرت کنونی به پیش ببرد و به گفته خودش از اهرم های بسیار ناچیزی، به عنوان رئیس جمهوری، در مقابله با نهادهای تحمیل شده از سوی ولی فقیه برخوردار است. اتخاذ سیاست های مماشات گرانه و تسلیم طلبانه از سوی خاتمی و همفکران او اجازه داد تا ارتجاع حاکم مواضع از دست رفته خود را باز پس بگیرد و کارزار تهاجمی وسیعی را بر ضد روند اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب سازمان دهی کند که تاکنون منجر به دستگیری صدها دگر اندیش، نویسنده، خبرنگار، دانشجوی مبارز و بسته شدن ده ها روزنامه منتقد از رژیم شده است.

انتخابات شوراهای شهر و روستا در اسفندماه ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۳)، که توسط بیش از ۸۰ درصد از مردم در شهرهای بزرگ کشور، از جمله تهران، تحریم شد، نشان داد که اکثریت مردم ما سرخورده از روند اصلاحات اعتقادی به توان ساختار کنونی حاکمیت برای تحقق خواست های برحقشان در زمینه تحقق آزادی و عدالت اجتماعی ندارند. در شش سال گذشته حزب ما تأکید کرده است که نیروهای اجتماعی: دانشجویان، جوانان، زنان و خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان، نیروی محرکه اساسی در راه تحقق روند اصلاحاتند و در صورتی که این

ادامه جنبش مردمی، اعتراض های دانشجویی ...

مرتجعان و تاریک اندیشان حاکم با متهم کردن دانشجویان مبارز به وابستگی به آمریکا تلاش می کنند تا با برخورد های شدید و احکام جابرانه خشن بر ضد اسیران جنبش دانشجویی موج جدیدی از ارباب و اختناق را در جامعه بگسترانند و با خاموش کردن صداهای مخالف از جمله به استقبال سالگرد ۱۸ تیرماه بروند. شیخ محمد یزدی، رئیس سابق قوه قضائیه، عضو شورای نگهبان و از نزدیکان ولی فقیه، در جریان نماز جمعه این هفته تهران، ضمن حمله شدید به دانشجویان مبارز از جمله گفت: «من سوال می کنم از حقوق دانان، کسانی که جلوی ماشین ها را می گیرند و شیشه ها را می شکنند و سرنشینان آن را کتک می زنند و ناسزا می گویند، چنین کسانی محاربند یا مخالف؟ اینها محارب هستند و دستگاه قضایی باید با اینها برخورد محارب گونه داشته باشد... طبق فرمایش مقام معظم رهبری با بی رحمانه ترین وضع با اینها برخورد کنید...»

حملات شدید ارتجاع به جنبش دانشجویی و متهم کردن آن به وابستگی به آمریکا در شرایطی صورت می گیرد که دولت دست راستی بوش با دخالت های مخرب در امور داخلی ایران عملاً و آگاهانه آب به آسباب ارتجاع می ریزد و آتش بیار معرکه بی است که قربانیان اصلی آن دانشجویان مبارز میهن ما هستند. دخالت های بوش و سخنگویان دولت او، از جمله حمایت از حرکت های اعتراضی دانشجویان پیش از آنکه ریشه در اعتقاد کسانی همچون بوش و دولت او به آزادی و تحقق دموکراسی در ایران داشته باشد نشئت گرفته از تلاش در راه تأمین منافع کوتاه و دراز مدت امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و در کشور ماست. آمریکا همچنان در آرزوی احیای «جزیره ثباتی» است که رژیم پلیسی پهلوی، پیش از انقلاب برای تأمین منافع آن در منطقه پدید آورده بود و از این رو اتفاقی نیست که نیروهای سلطنت طلب، با حمایت آمریکا، به صورت تحریک آمیزی در واقع دولت بوش را به مداخله نظامی در ایران تحریک می کنند.

واقعیت این است که مسأله امکان دخالت نظامی آمریکا در ایران و تکرار فاجعه بی همچون فاجعه عراق در میهن ما امری جدی است که باید با کمال دقت و هوشیاری با آن برخورد کرد. گزارش سازمان تحقیقات اتمی سازمان ملل متحد درباره سیاست هسته بی ایران و ضرورت همکاری بیشتر رژیم با این سازمان و سوء استفاده دولت بوش از این گزارش همه علایم خطرناکی درباره سرنوشت میهن ماست. حزب توده ایران همچنان معتقد است که باید با پرهیز از هرگونه سیاست ماجراجویانه و تحریک آمیز و از طریق مذاکره و همکاری با نهاد های بین المللی بهانه های حرکت نظامی بر ضد ایران را به شدت محدود کرد. دست یابی به سلاح هسته بی آنهم توسط رژیم استبدادی و مرتجعی همچون رژیم ولایت فقیه مسأله بی است که هیچ نیروی ترقی خواهی نمی تواند با آن موافقت داشته باشد در عین حال حمایت از سیاست های مداخله جویانه آمریکا در میهن ما نیز به هربهانه و پوششی چیزی جز پشت کردن و خیانت به منافع ملی ایران نیست. ما بارها گفته ایم و تکرار می کنیم که سرنوشت مبارزه مردم میهن ما بر ضد رژیم مرتجع و استبدادی ولایت فقیه تنها باید به دست نیروهای مردمی، ملی و آزادی خواه ایران تعیین گردد و نه به دست مداخله گران خارجی. نکته اساسی این است که سیاست های مرتجعانه و ضد مردمی رژیم و سردمداران آن و سیاست های مداخله جویانه دولت بوش در مورد ایران عملاً دو روی یک سکه اند که در تضاد آشکار با منافع ملی ما قرار دارند. جنبش مردمی، نیروهای اجتماعی آگاه و مبارز، همچون دانشجویان، جوانان، زنان و طبقه کارگر و زحمتکش، با درک خطراتی که ایران را تهدید می کند به تشدید و گسترش مبارزه خود بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه خواهند داد. در مقابل مرتجعان حاکم بر میهن ما عملاً دو راه کار قرار دارد تن دادن به خواست جنبش مردمی و انبوه توده های جان به لب رسیده و حرکت به سمت تحقق این خواست ها با قبول تغییرات اساسی در ساختار و یا ادامه وضعیت کنونی که بی شک در دراز مدت برای مردم و کشور بسیار گران تمام خواهد شد.

ادامه همبستگی احزاب کارگری ...

رهبری کنفرانس و با مشورت هیأت نمایندگی حزب قطعنامه بی درباره مسأله ایران تنظیم و به کنفرانس ارائه و مورد تصویب شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت. متن قطعنامه کنفرانس به شرح زیر است:

«ما شرکت کنندگان در اجلاس احزاب کارگری و کمونیستی که در تاریخ ۱۹ و ۲۰ ژوئن در آتن برگزار شد نگرانی خود را نسبت به تهدیدات آمریکا بر ضد ایران ابراز می داریم. از جمله اهداف این تهدیدات تأثیر گذاری بر روند تحولات داخلی ایران است تهدیدات آمریکا بر ضد ایران سیاستی غیر مسئولانه است که می تواند تمامی منطقه خاورمیانه را به کام جنگ و تخریب بکشاند. حمله نظامی آمریکا به ایران نه تنها فاجعه بی برای مردم ایران بلکه فاجعه بی برای جنبش صلح، ترقی و دموکراسی در سراسر جهان است. تحرکات آمریکا در شرایطی صورت می گیرد که دانشجویان و جوانان ایرانی در اعتراضات خود خواهان اصلاحات دموکراتیک هستند. مردم ایران پیگیرانه خواست های خود را پیرامون پایان سیاست های سرکوبگرانه رژیم و حرکت به سمت دموکراتیزه کردن کشور به عنوان یگانه راه خروج از بحران فلج کننده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بیان کرده اند. رژیم تئوکراتیک ایران از سیاست های غیر مسئولانه دولت آمریکا به منظور سرکوب جنبش مردمی بهره جویی کرده است. سیاست آمریکا در واقع باعث تقویت مواضع نیروهای ارتجاعی و دست راستی شده است که هرگونه حرکت سیاسی - اجتماعی مخالفان را به عنوان یک حرکت آمریکایی معرفی می کنند و بدین ترتیب سرکوب آن را توجیه می کنند. دولت آمریکا تلاش می کند تا به شکل گیری یک جایگزین طرفدار آمریکا در میان نیروهای اپوزیسیون ایرانی یاری رساند. این سیاستی است ورشکسته که هدفش تحمیل جایگزین «دموکراتیک» آمریکایی به کشورهاست. تمامی نیروهای مترقی ایران به درستی مخالف این مداخلاتند و این سیاست را محکوم می کنند.

شرکت کنندگان در این اجلاس همبستگی خود را با مبارزه نیروهای ترقی خواه ایران بر ضد حکومت تئوکراتیک ایران اعلام می کنند. شرکت کنندگان به مبارزه قهرمانانه مردم ایران و دلیری و شجاعت آنان در مبارزه شان برای تحولات دموکراتیک درود می فرستند. شرکت کنندگان در اجلاس معتقدند که سرنوشت مردم ایران و دولت آینده این کشور تنها باید به دست مردم ایران و نیروهای مترقی و دموکراتیک آن تعیین شود و نه هیچ جایگزین تحمیل شده از خارج.

آتن ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳

تسلیم شدن اتحادیه اروپا در برابر آمریکا

در ادامه فشارهای آمریکا به کوبا، اتحادیه اروپا نیز به پیروی از آمریکا، دست به اقدام های سیاسی و اقتصادی بر ضد کوبا زد. در پی افزایش تحریمات آمریکا در داخل کوبا و ترغیب و سازمان دهی گروگان گیری ها، هواپیما و کشتی ربایی ها و تشویق به مهاجرت های غیر قانونی به آمریکا، دولت کوبا موفق به کشف شبکه یی از نیروهای سازمان دهی شده برای ایجاد اغتشاش و آشوب در این کشور شد که در پی محاکمه آنها، مقامات قضایی کوبا با در نظر گرفتن قوانین کشور، ۷۵ نفر را به زندان و سه نفر را به جرم کشتی ربایی و به خطر انداختن جان مسافری آن، به اعدام محکوم کرد.

دولت آمریکا در پیروی از سیاست های ضد کوبایی خود، این محکومیت ها را «تقص حقوق بشر» در کوبا خواند و از اتحادیه اروپا نیز خواست تا روابط خود را با کوبا کاهش دهد. اتحادیه اروپا نیز علاوه بر محدود کردن روابط خود با کوبا، برنامه های عمرانی و توسعه ای خود را نیز که به بیش از ۴۰ میلیون یورو بالغ می شد، لغو کرد که عبارت بودند از:

۱. کمک مالی به مبلغ ۱۷/۵ میلیون یورو که برای کمک به پیشبرد و توسعه سیستم آبیاری و افزایش تولید مواد غذایی در استان های گراناوا و هاوانا.

۲. کمک مالی به مبلغ ۷/۴ میلیون یورو برای تعمیر و مرمت خانه ۵۰۰ خانوار و ۲ مدرسه، برق رسانی، آب آشامیدنی و توسعه خدمات عمومی در منطقه «پلازا دل کریستو» در بخش قدیمی هاوانا.

۳. کمک ۴۰۰ هزار یورویی برای ایجاد خانه سالمندان

۴. کمک ۶/۸ میلیونی در رابطه با برنامه های عمرانی سازمان ملل، افزایش کمک های پایه ای خدمات اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت و کمک به معلولین و سالمندان.

۵. کمک ۶/۸ میلیونی از طریق سازمان ملل برای خرید وسایل و ابزار برای استان های شرقی و عموماً برای بشه های بهداشتی و تولید مواد غذایی.

۶. کمک به مقدار ۵۳۴ هزار یورو برای گسترش و تبادل روابط فرهنگی بین دانشگاه هاوانا و دانشگاه «تور ورگاتا» ایتالیا.

فیدل کاسترو در سخنرانی که پس از موضع گیری اتحادیه اروپا داشت، این اتحادیه را متهم به همکاری و تسلیم شدن در برابر آمریکا کرد و گفت: «همه ما باید آرام باشیم، چرا که یک جمعیت، یک مافیا، به امپریالیست یانکی ملحق شده است و با خفت و خواری به خدمتگزاری دولت فاشیست - نازی آمریکا می پردازد.» کاسترو اضافه کرد که اعدام ۳ رباننده کشتی مسافربری در آوریل برای پایان دادن به مهاجرت های غیر قانونی که توسط ایالات متحده ترغیب و تشویق می شود، ضروری بود.

وزیر امور خارجه کوبا نیز اتحادیه اروپا را متهم کرد که در برابر فشارهای آمریکا سر تعظیم فرود آورده است و قطعنامه جدید که به امضای ۱۵ کشور اروپایی رسیده است، اوج روند تحریمات و تجاوز دایمی بر ضد کوبا است. تحریماتی که سبب شده است تا در بسیاری از اوقات کوبا با طرح های حيله گرانه ای که در میامی و واشنگتن صورت می گیرد تا بهانه حمله نظامی به کوبا را فراهم سازد، مقابله کند. کوبا بیش از ۴ دهه است که از طرف ایالات متحده در تحریم اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است و اقدام های کنونی و تحت فشار قرار دادن اتحادیه اروپا، در رابطه با تایید این گونه فشارها و تحریم ها را باید در روند سیاست های تجاوز کارانه آمریکا برای به دست گرفتن «رهبری» جهان و ایجاد نظم نوین جهانی دانست و کوبا به عنوان یکی از «اصلی ترین» مخالفان سیاست های آمریکا، از هدف های اولیه آمریکا است. زندانی شدن ۷۵ نفر و یا اعدام ۳ رباننده کشتی مسافربری، تنها بهانه ای برای تدارک فشار بیشتر و به طور یقین تدارک حمله نظامی به کوبا است. توطئه ای که باید بر ضد آن مبارزه شود.

اعتصاب ۵۰ میلیون کارگر هندی

بر ضد خصوصی سازی

بیش از ۵۰ میلیون کارگر هندی، در یک اعتصاب یک روزه، که بزرگترین اعتصاب این کشور محسوب می شود، بسیاری از شهرهای هند را فلج کردند. این اعتصاب از سوی سندیکاهای چپ و بر ضد خصوصی سازی بخش های دولتی، کاهش خدمات عمومی، قوانین ضد کارگری جدید و بر ضد قوانین جدید بازنشستگی صورت گرفته است. دولت هند در نظر دارد فروش شرکت های دولتی را تا میزان ۱۳۲ میلیارد روپیه (۲/۷۵ میلیارد دلار) افزایش دهد و بهره سیرده های بازنشستگی را از ۹/۵ درصد به ۸ درصد کاهش دهد. در این اعتصاب که در دفاع از حقوق کارگران کشاورزی نیز بود، کارگران نفت، نساجی، معدن ذغال سنگ و دیگر معادن کشور، کارگران برق، فلز کار و مهندسين، به طور وسیع شرکت داشتند. بیشتر بندرهای کشور از حرکت باز ایستادند و تمامی پرواز های داخلی لغو شدند. بیش از ۶ میلیون کارگر دولتی گزارش های خود را ارایه ندادند و کارگران بخشهای ترابری راه آهن نیز به اعتصاب پیوستند. «سوادش رويا» رهبر اتحادیه ملی از شرکتهای نفتی در این مورد گفت: «ما خواستار لغو کامل خصوصی سازی و دیگر سیاست هایی هستیم که تنها به نفع پولدارها تمام می شود.» «س. نگارجان» معاون اتحادیه بانک های هند گفت: «ما بر ضد تغییر در قوانین کارگری و بر ضد سیاست های خصوصی سازی که به سود صاحب کاران است و منجر به افزایش بیکاری و از دست دادن موقعیت های شغلی می شود، اعتراض می کنیم.» این اعتصاب در شهرهای شرقی بنگال غربی از پشتیبانی وسیعی برخوردار بود و از طرف حزب کمونیست و جبهه نیروهای چپ سازمان دهی شده بود. دولت هند در نظر دارد تا آن بخش هایی از شرکت ها و نهاد های دولتی قدرتمند را که پول ساز هستند، به بخش خصوصی واگذار کند که در نتیجه آن بسیاری از این شرکت ها مجبور خواهند شد تا از تعداد کارکنان خود بکاهند و در نتیجه تعداد بیشتری به تعداد کارگران بیکار و روز افزون هند افزوده خواهد شد. در برابر این خصوصی سازی ها هیچ جایگزینی برای ایجاد کارهای جدید ارایه نشده است.

سیاست های خصوصی سازی که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی تحمیل می شوند، خواستار تغییر قوانین کارگری به سود صاحب کاران و کارفرماها و بر ضد کارگران هستند، که در کنار آن خدمات عمومی محدود این کشور نیز در خطر کاهش و نابودی قرار خواهد گرفت.

جاده ابریشم

که مالیات پردازان کشورهای «شمال» نیز بخشی از هزینه احداث این جاده را می پردازند در غیر این صورت تمامی هزینه ساختمان این جاده را مردم فقیر افغانستان می بایست متحمل می شدند.

افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. اقتصاد آن به هر نوع کمک ممکن نیاز دارد. ولی با توجه به اینکه فقط برای هر هزار نفر از جمعیت این کشور فقط دو اتومبیل وجود دارد، معلوم نیست چگونه این جاده جدید می تواند به بچه های این کشور که تقریباً نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند برای رسیدن به مدرسه کمک کند، و یا چگونه به کشاورزان محلی برای رساندن سیب های آنان به بازار کمک خواهد کرد. برای اکثر مردم فقیر افغانستان حمل و نقل یعنی پیاده رفتن، اما افغانستان به دلیل سال ها جنگ بیشتر از هر کشور دیگر جهان مین های زمینی دارد که تلفات ناشی از آن ماهانه بالغ بر صد نفر است.

مین روبی همه جانبه و فراگیر اقتصادهای محلی را بهبود می بخشد و تولید کشاورزی را افزایش می دهد. در حالی که تعمیر پل های عبور پیاده و بهبود مسیر های دوچرخه رو به رساندن سیب های محلی به بازار کمک می کند- احداث اتوبان های بزرگ همراه با آزادسازی تجارت هدایای از آسمان رسیده ای برای کمپانی های بزرگ اند. می توان پیش بینی کرد که هزاران کودک و دهقان که یا پیاده و یا سوار دوچرخه در تنها جاده بی که از مین های زمینی پاکسازی شده است، تردد می کنند، کشته خواهند شد. چرا که جاده ابریشم مسیر اصلی کامیون های بزرگ تجاری و سریع السیر خواهد بود که به خروج ثروت آسیا اختصاص دارند. جاده های ماشین رو در کشورهای فقیر شبیه این جاده ها در غرب نیستند. بررغم این که این جاده ها برای رفت و آمد سریع و بدون توقف ماشین ها ساخته شده اند، عابران پیاده، دوچرخه سوارها، گاری و درشکه نیز به طور وسیعی از این جاده ها استفاده می کنند. وجود جاده رساندن کمک به

ادامه در صفحه ۷

* اهمیت حفظ محیط زیست از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. رابطه بین فقر در جهان، نابودی محیط زیست و عملکرد سرمایه داری، موضوع مقالات فراوانی بوده است. در مقاله زیر پروفیسور ایان رابرتز، متخصص بهداشت عمومی و استاد دانشگاه لندن در رشته بهداشت و داروهای مناطق گرمسیر رابطه جالبی بین جهانی شدن سرمایه داری، محیط زیست و زندگی مردم کشورهای فقیر را مشاهده کرده است و آن را مورد بررسی قرار می دهد.

برای اکثر مردم نام «اویان» بطری های آب معدنی را تداعی می کند. ولی برای فعالین کارزار مخالفت با جهانی شدن تجارت، «اویان» صحنه مبارزه آتی برضد گروه ۸ (۸ کشور بزرگ سرمایه داری جهان)، امپریالیست های نوین، است که با قراردادهای تجاری تهاجمی خود کشورهای در حال رشد را غارت و محیط زیست جهانی را به مخاطره انداخته اند. ممکن است عجب به نظر بیاید اما تجارت بین المللی با آب بطری شده، فقر جهانی و تخریب محیط زیست رابطه نزدیکی دارد. یکی از دلایل عمده کسب سود فراوان از بازارهای جهانی، نظیر بطری های آب معدنی، این است که هزینه توزیع آن ها به طور وسیعی توسط وام ها، کار ارزان، زندگی و جان فقیرترین مردم جهان و هراز گاهی نیز توسط مالیات های پرداختی مردم کشورهای «شمال» سوسپید شده و همیشه بازنده اصلی در این معامله محیط زیست بوده است. رابرت فین، سفیر ایالات متحده در افغانستان، با اعلام شروع احداث جاده ۱۲۰۰ کیلومتری کابل - قندهار- هرات گفت: «ساختن این جاده شرایط زندگی برای مردمی که در اطراف این جاده زندگی می کنند به طور کلی عوض خواهد کرد.» او در ادامه سخنانش توضیح داد که چگونه این جاده باعث می شود که «بیماران و زخمیان سریعتر داروهای کمیاب را بدست آورند، کودکان به مدارسشان بروند و سیب معروف واردک ارزانتر به بازار برسد.» این جاده جدید که هزینه احداث آن ۱۸۰ میلیون دلار است و توسط دولت های آمریکا، عربستان سعودی و ژاپن تامین خواهد شد، توسط شرکت آمریکایی «گروه برگر»، که یکی از شش شرکت دعوت شده برای شرکت در مناقصه برای بازسازی عراق پس از جنگ اخیر است، ساخته می شود. بر اساس گفته رئیس این شرکت «تا آنجا که امکان داشته باشد» از کارگرهای محلی استفاده خواهد شد. بخشی از بودجه تامینی آمریکا صرف عملیات مین روبی در طول جاده خواهد شد. این جاده جدید حلقه بی اصلی از شاهراه شبکه آسیایی است که به تدریج از ستول به صوفیه خواهد رسید. طبق یک بیانیه مشترک این جاده «شرایط را برای ایجاد یک سیستم ترابری کامل، کاهش گمرک و سایر موانع تجاری و ایجاد ارتباط از طریق افغانستان بین اقیانوس هند و آسیای مرکزی و بین کشورهای حوزه دریای خزر تا شرق دور فراهم خواهد کرد.» رئیس جمهوری آمریکا احداث این طرح را تشویق کرد و تاکید کرد که چگونه باعث افزایش تجارت «در اطراف جاده ابریشم خواهد شد و شرق و غرب را به هم وصل خواهد کرد.»

در اقتصاد جهانی هر کشور نقش خاصی دارد و افغانستان به دلیل موقعیت استراتژیک جغرافیایی آن نقش یک چهار راه اتوبانی را دارد. از برخی لحاظ افغانستان شانس آورده است. اکثر راه سازی ها در کشورهای فقیر توسط وام های کمرشکن بانک جهانی تامین می شود. جاده سازی بزرگترین بخش فعالیت بانک جهانی است، یعنی بیشتر وام های این بانک برای احداث جاده است تا تامین بهداشت.

در حقیقت، احتمالاً بدلیل اهمیت جغرافیایی- استراتژیک جاده ابریشم است

کمک های مالی

از نیویورک بوستان ۲۲۰ دلار
از نیویورک بابک ۵۰۰ دلار

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر ونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 663
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

24 June 2003

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse